



آموزه‌های تربیتی در کلام وحی

• اسماعیل نساجی زواره*



۱۶

دوره‌ی سوم - شماره ۳، تابستان ۱۳۸۵

اشاره

قرآن کریم کامل‌ترین کتاب تربیتی و انسان‌ساز است که از سوی ربّ مالک بر عبدسالک نازل گردیده است و به بهترین روش، هدایت و ارشاد می‌کند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» [اسرا/ ۹]. این کتاب، علاوه بر ترسیم راه‌رستگاری و هدایت، در فرایند تعلیم و تربیت، شیوه‌ها و راهبردهای فراگیر و بسیار مؤثری را به کار برده است که در این نوشتار به بررسی آنان خواهیم پرداخت. امید است که مورد توجه و عنایت پویندگان راه قرآن و کلام وحی قرار گیرد.

۱۰۱۷

یکی از کارآمدترین روش‌های ریت، روش «الگو دهی» است. تردید اراهه‌ی الگوی مناسب و سرمشق یقینی به افراد، بر تربیت آنان از جنبه‌های و ناگون اثر می‌گذارد. در این روش، آن کریم در موارد متعددی به معرفی گوهای مثبت می‌پردازد و در این راستا، امام پیامبران، به خصوص رسول کریم (ص) را به عنوان «سوه‌ی حسنه» معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» [احزاب / ۲۱].

در سوره‌ی ممتحنه، حضرت ابراهیم و پیروانش را به عنوان الگو و سرمشقی نیکو برای مؤمنان و طالبان تقای پروردگار معرفی می‌کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ لُذَيْنَ مَعَهُ...» [ممتحنه / ۴]. در آیات بسیاری نیز، زندگی سایر پیامبران و سنگدان صالح خدا را در قالب داستان‌های جذاب و شنیدنی به تصویر می‌کشد که حاکی از توجه قرآن کریم به پیروی و الگو برداری از اسوه‌های الهی و ربانی است. نمونه‌ی برجسته‌ی آن، داستان «اصحاب کهف» و سرگذشت حضرت مریم (س)، دختر عمران و همسر فرعون است که قرآن به عنوان الگوی مؤمنان از آن دو یاد کرده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ... و مریم ابنة عمران...» [تحریم / ۱۲-۱۱].

در مقابل برای کافران، زن حضرت نوح و لوط را به عنوان الگوی منفی مثال زده است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوْحٍ و امْرَأَةَ لُوطٍ» [تحریم / ۱۰]. سراسر قرآن کریم مشحون است از آیاتی که به انسان الگو می‌دهند و او را به تفکر و تعقل، و کسب بصیرت و معرفت دعوت می‌کنند.

الگو برداری

هدف از این شیوه، ارائه‌ی الگوهای فرضی است. در این روش، قرآن کریم الگوهای مطلوبی را در نظر گرفته و به بیان اوصاف و فضایل اخلاقی آنان می‌پردازد و تصویر آنان را برای متربیان مجسم می‌کند. توصیف مؤمنین، مقنون، مهتلون، محسنین، خاشعین و... در قرآن کریم، از این نوع است؛ زیرا این کتاب آسمانی، با بیان خصوصیات هر یک از این قشرها، می‌کوشد به مخاطبان خود الگو بدهد.

برای مثال می‌توان به ویژگی‌های «عباد الرحمن» در سوره‌ی فرقان اشاره کرد: «بندگان خاص خدای رحمان کسانی هستند که با تواضع و فروتنی، روی زمین راه می‌روند و هنگامی که افراد نادان آنان را خطاب قرار دهند، با خوش‌زبانی جواب می‌دهند و شب را با سجده، و روز را با نیکی به مردم به پایان می‌رسانند» [فرقان / ۶۴-۶۳]. نمونه‌ی دیگر، داستان دو برادری است که یکی کافر بود و دیگری مؤمن و از ارث پدر، باغی نصیب هر یک شد که حاصل خوبی داشتند. برادر مؤمن سهم خود را در راه خدا صدقه داد. برادر کافر، به خاطر ثروت بیش‌تر، بر برادر مؤمن فخر فروشی کرد و سرانجام باغش نابود شد» [کهف / ۴۴-۳۲]. این داستان نمونه‌ای از تمثیلات و داستان‌های تجسمی قرآن برای معرفی الگوهاست.

الگو برداری

یکی دیگر از شیوه‌های تربیتی در قرآن، روش «الگوزدایی» است. به این معنا که الگوها و شخصیت‌های منفی چنان ترسیم می‌شوند که نوعی دلزدگی و نگرش منفی در متربی نسبت

به آن‌ها پدید می‌آید. این شیوه‌ی تربیتی به دو صورت قابل اجراست که در آیات قرآن مصداق‌های فراوانی برای آن یافت می‌شود و در این جا دو صورت از آن را نقل می‌کنیم:

صورت اول این که قرآن در بیان صفات، خصوصیات و نشانه‌های الگوهای منفی، سعی در دور ساختن متربی از آن الگوها دارد؛ همچون منافقان در آیه‌ی: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...» [بقره / ۱۰]. در دل‌های آنان بیماری وجود دارد. یا در مورد کافران می‌گوید: «... إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ» [ملک / ۲۰]: کافران در حالت غرور و فریب هستند.

صورت دوم آن است که قرآن با نهی مستقیم، متربی را از پیروی و مصاحبت با الگوهای بد منع می‌کند. در این مورد آیات فراوانی وجود دارند؛ مانند: «... وَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ و الْمُنَافِقِينَ» [احزاب / ۱]: هرگز پیرو کافران و منافقان مباش. و یا «وَلَا تَطْعَمُ كُلَّ حَلِافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ» [قلم / ۱۱-۱۰]: و اطاعت مکن از افرادی که همیشه به دروغ سوگند می‌خورند و عیب‌جویی و سخن‌چینی می‌کنند.

تلاطم در ارائه‌ی الگو

یکی دیگر از شیوه‌های تربیتی قرآن کریم، تکرار و تداوم الگوهاست؛ زیرا انسان موجودی فراموش‌کار است و همواره دچار غفلت می‌شود. همین غفلت مسیر حرکت تکاملی وی را منحرف می‌سازد و چه بسا در مسیر انحرافی به سرعت پیش رود. ارائه‌ی مستمر و پی‌درپی الگوها تا حد زیادی می‌تواند، این آسیب را خفیف و کم‌رنگ سازد. یادآوری الگوها را می‌توان در

همین راستا تفسیر کرد. راز لزوم تکرار الگوها در این کتاب مقدس، وجود «شیطان» و «نفس اماره» است که عوامل ضلالت و عذاب هستند و پیوسته انسان را به گمراهی می‌کشانند. این تکرار، علاوه بر مسأله‌ی هدایت، نکات جدید و مفاهیم تازه‌ای را به مخاطبان می‌آموزد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی (ع) به عنوان یک الگو، در سوره‌های زیادی از قرآن تکرار شده که پیام‌های هر فراز از داستان در سوره‌ها، با هم متفاوت است.

بند و اندرز

دادن بند و اندرز از روش‌های قرآنی است که خداوند برای تربیت انسان‌ها بدان سفارش کرده است و همه‌ی انبیای الهی آن را به کار برده‌اند؛ چنان که خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» [نحل / ۱۲۵]: با شیوه‌ی حکیمانه و موعظه‌ی حسنه، و جدال نیکو مردم را به راه پروردگارت بخوان.

حضرت لقمان (ع) نیز از این روش در تربیت فرزندش استفاده کرده است: «وَإِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» [لقمان / ۱۳]: آن‌گاه لقمان پسر خویش را موعظه کرد و گفت: ای پسرک من! به خدا شرک نوز؛ زیرا شرک ظلم بزرگی است.

بدین‌گونه، دادن بند و اندرز به عنوان روشی قرآنی، همواره مورد استفاده‌ی پیامبران (ص) بوده است و

آن‌ها در طول تاریخ، برای تربیت انسان‌ها از آن بهره گرفته‌اند. پیامبر اکرم (ص) به عنوان مری نمونه، بارها در تربیت و پرورش افراد این روش را به کار برد. آن حضرت (ص) در برخورد با اهل کتاب، یا زبان بسیار نرم و محبت آمیز، آن‌ها را به اسلام دعوت می‌کرد و همین روش موجب جذب افراد می‌شد تا این که به زودی قلمرو سرزمین اسلام گسترش یافت.

نظارت و مراقبت

تربیت به وسیله‌ی نظارت و مراقبت، نقش اساسی و بسیار مؤثر در اصلاح افراد دارد. از آن‌جا که نوع بشر نیازمند مراقبت و نظارت است و انسان باید احساس کند که ناظران و مراقبان از بیرون بر اعمال و رفتار و عملکرد او نظارت دارند و نسبت به کارهای گذشته، باید مورد بازرسی قرار گیرد، روش مراقبت در تربیت او اهمیت به‌سزایی دارد. خداوند متعال توجه انسان را به مراقبان بیرونی جلب می‌کند و می‌فرماید: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» [توبه / ۱۰۵]: ای پیامبر! به مردم بگو: هرگونه عمل کنید خداوند و فرستاده‌ی او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند.

تحسین و تشویق

یکی از شیوه‌های رایج و کارساز در فرایند تربیت، شیوه‌ی تشویق رفتار و عملکرد مثبت متربیان است؛ زیرا ساختار روانی و عاطفی انسان به گونه‌ای است که اگر در برابر کاری که

انجام می‌دهد مورد تحسین قرار گیرد، به آن کار علاقه‌مند می‌شود و آن را تکرار می‌کند.

تشویق و اعطای پاداش یا وعده‌ی آن، از روش‌هایی است که ریشه‌ی قرآنی دارد. خداوند، ضمن تحسین و قبول کارهای نیک بندگان، با وعده‌ی ثواب و پاداش چند برابر، آن‌ها را به تکرار و ادامه‌ی آن تشویق می‌کند و می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَمْعًا سَابِلًا فِي كُلِّ سَبْتَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ» [بقره / ۲۶۱]: مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا اتقاق می‌کنند، مثل دانه‌ای است که هفت خوشه بر ویاند و در هر خوشه، صد دانه و خداوند همین مقدار برای هر کس بخواهد چند برابر می‌کند.

نیکی در برابر بدی

تعلیم و تربیت، تنبیه و تشویق دو روش برای تربیت و اصلاح رفتارهای انسان به شمار می‌آیند، بدین صورت که خطاکاران را تنبیه و افراد خوب را تشویق می‌کنند. از دیدگاه قرآن، تشویق همیشه بر تنبیه مقدم است و تازمانی که از تشویق بتوان استفاده کرد، نباید به تهدید و تنبیه متوسل شد. در نتیجه، برای اصلاح بدی‌ها روشی را معرفی می‌کند که عبارت است از احسان در برابر بدی! بنابراین می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» [مؤمنون / ۹۶] ای پیامبر! آزار و بدی‌های مردم را با احسان و نیکی پاسخ بده.

از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که به وسیله‌ی بخشش و احسان می‌توان به اصلاح بدی‌ها پرداخت؛ چنان که

ن خطاکار از کیفر عبرت می گیرد
 طهایش را ترک می کند. گاهی
 ت، از احسان دیگری نیز فطرتش
 ار می شود و از کار کرد بد خود
 سیمان می گردد و به راه حق
 گراید. حضرت ابراهیم (ص)، در
 ابل تهدید آزر به او سلام کرد؛
 می که در آن احسان و امنیت بود.
 هیم (ع) با سلام خود به آزر دفع
 نه به حسنه کرد و او را مطمئن
 خت که آزار و اذیتی از جانب وی
 را تهدید نمی کند. سپس، با او
 نا حافظی، و ترک دعوت کرد
 ریم / ۴۷-۴۶]. البته این
 احافظی به معنای ترک فیزیکی
 نواده اش نبود؛ زیرا پس از گذشت
 ت ها از این گفت و شنود، از قوم
 دوری گزید.

ریم شخصیت

دیگر از روش های صحیح و
 آمد در تربیت انسان، روش احترام
 تکریم شخصیت است. این شیوه
 حقیقت پشتوانه ای سلامت روان
 بر، و از مهم ترین عوامل رشد
 خصیت اوست. خداوند در قرآن
 یم بنی آدم را تکریم کرده است و
 چ موجودی را برتر از او نیافریده
 ت: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ
 الْبِرِّ وَالْبِحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
 ضَلَّانَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا
 ضَيْلًا» [اسرا / ۷۰]: ما فرزندان
 ی را گرامی داشتیم و آن ها را در
 مکی و دریا بر مرکب های راهوار
 از کردیم و از انواع غذاهای پاکیزه
 آنان روزی دادیم و بر بسیاری
 خلوقات برتری بخشیدیم.

از آیه ی مزبور چنین استنباط
 می کنیم که خداوند بر نوع بشر منت
 نهاده و به او دو چیز بخشیده است:
 یکی کرامت و بزرگواری، و دیگری
 برتری بر سایر مخلوقات. منظور از
 تکریم انسان، اعطای خصوصیتی
 است که در سایر موجودات و پدیده ها
 نیست، و منظور از برتری، اعطای
 خصوصیتی است که دیگر موجودات
 نیز در آن ها شریک هستند، ولی انسان
 در حد اعلا از آن ها برخوردار است.
 نظر به این که انسان از این دو مزیت
 عالی و فطری برخوردار است، احترام
 و تکریم وی وظیفه ای اساسی است که
 هیچ عاملی نباید آن را متزلزل سازد.

توبه

دیگر از روش های تربیتی
 سازنده که در آیات قرآن روی آن سخت
 تکیه و بافشاری شده، «توبه» و بازگشت
 به سوی خداوند متعال است و تاریخ نیز
 در صفحات بی شمار خود آثار گرانها و
 گرانسنگ تربیتی و سازندگی توبه را در
 خود ثبت کرده است. توبه تنها یک روش
 نیست، بلکه مکتب تربیتی وسیعی است
 که همه را زیر بال خود می گیرد؛ نه جنس
 می شناسد، نه مال و ثروت، نه سن، نه
 سواد و علم، و نه مرز پایانی. بنابراین
 هر کس با هر حالت در هر جا بخواهد
 می تواند به این فضیلت الهی روی آورد.
 قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» [تحریم / ۸]:
 ای کسانی که ایمان آورده اید، به درگاه
 خدا خالصانه توبه کنید.

اگر انسان پس از ارتکاب معاصی
 توبه نکند، آرام آرام صفحه ی دل او تیره
 و تار می شود و ممکن است سرانجام به

جایی برسد که قرآن می فرماید: «خَتَمَ
 اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ...» [بقره / ۷]:
 خداوند بر دل های آنان مهر می زند. و
 راه برای فلاح و رستگاری باقی
 نمی ماند. قرآن کریم در مورد ضرورت
 و لزوم توبه به صراحت می گوید که همه
 به توبه نیاز دارند: «تَوَّابُونَ إِلَى اللَّهِ
 جَمِيعًا يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» [نور / ۳۱]: ای
 مومنان! همگی به سوی خدا توبه کنید.
 این آیه خطاب به کفار نیست، بلکه
 خطاب به مؤمنان است؛ آن هم نه فقط
 به مؤمن گناهکار، بلکه عمومیت دارد.
 اما مرتکبان معصیت بیش تر نیازمند توبه
 هستند و هر چه زودتر باید این کار را
 انجام دهند.

از مهم ترین آثار روانی و تربیتی
 توبه این است که انسان:

۱. رستگار می شود: «تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ... لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» [نور / ۳۱]: به سوی خدا توبه کنید شاید رستگار شوید.
۲. گناهان او پوشیده می شود: «... عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» [تحریم / ۸]: به سوی خدا توبه کنید، امید است خداوند گناهان شما را بپوشاند.
۳. محبوب خدا می شود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» [بقره / ۲۲۲]: خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.
۴. مشمول خیر و سعادت ابدی می شود: «... الْأَمِّنِينَ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» [مریم / ۶۰]: مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند؛ آنان وارد بهشت می شوند.



روز سه شنبه ۱۳۸۵ خرداد ماه ۱۹

زیرنویس

* دبیر دبیرستان های منطقه ی زواره، استان اصفهان

۱۵۲۰